

ماجرای قلبی که از مشهد به تهران پرواز کرد

در این سال‌های اخیر بارها چشم‌تان به‌دستاوردها و علم پزشکان ایرانی روشن شده است. کارهایی می‌کنند که در همه جهان زبانه‌د است. بگذارید تا با یک خبر به آن‌هایی که‌باور ندارند ثابت کنیم. همین دوروز گذشته در مشهد یکی از دختران شهرمان بر اثر سانحه‌ای دچار ضربه‌مغزی شد اما الان که این خبر را می‌خوانید، قلب آن دختر در سینه یک نوجوان یازده‌ساله می‌تپد. حتما می‌پرسید چطور؟ دختر خانم بیست ساله بعد از اینکه ضربه مغزی شد، خانواده‌اش رضایت دادند قلبش به فرد دیگری پیوند بخورد. هزار کیلو متر آن طرف‌تر

بی‌بی‌زهره اسلامی از آخرین روزهای خدمت وشهادت پسرش می‌گوید

مادرانه



روزنامه نگار
تیم جابری

گزارش روز

تنها ۱۰ روز مانده بود به بیست و پنجم اردیبهشت. باید در یکی از همان تماس‌ها می‌گفت: «پسرم زودتر برگرد، طاقتم طاق شده است. دو سال خدمت کردی، بس است.» اما این‌ها را نگفت. بی‌بی‌زهره‌ادلش شور می‌زد اما وقتی شنید حجت‌از درگیری می‌گوید و مانند در محل خدمت تا پایان آن، رضایت‌ضمنی داد و گوشی تلفن را گذاشت اما یک اتفاق انتظارشان را می‌کشید. بعدا به پشیمان شد. نه برای شهید شدن پسرش، بلکه برای اینکه چرا اصرار نکرد یک بار دیگر به خانه بیاید.

بی‌بی‌زهره اسلامی از سال ۹۶تا امروز که در آستانه ۴۵سالگی اش است، نام دیگری را به جز مادر سه پسرش به دوش می‌کشد: مادر شهید حجت‌کاظمی، حجت پسر بزرگش بود که لباس خدمت سربازی پوشید اما همان طور که به دل خودش افتاده بود، به انتهایش نرسید و شهادت نصیبش شد. مادر شهید می‌گوید: پسرم با نمرات خوبی که در مدرسه می‌گرفت به عشق کار با پدرش، دبلم نگرفته وارد

بازار کار شد. وقتی به سن سربازی رسید هم شبیه خیلی

مفهوم زندگی حلقه مفقوده ز مانه امروز

گزارشی از جلسه بانوان مکتب نرجس درباره پژوهش محوری و گفتمان سازی اجتماعی بر پایه فقه

یلدا مهدوی

گزارش روز

پنجشنبه گذشته نشست با معاون آموزشی و پژوهشی مؤسسه انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت... العظمی خامنه‌ای) در حوزه علمیه مکتب نرجس برگزار شد. در این نشست محمد اسحاقی، معاون آموزشی و پژوهشی مؤسسه انقلاب اسلامی، از فقه و ضرورت ورود آنان در پژوهش‌ها سخن گفت. اود سخنرانی اش به مشکلات جامعه‌ی امروزی اشاره می‌کند و می‌گوید: مشکل زمانه امروز ما معنا و مفهوم زندگی است. در زمانه امروز هدف زندگی گم شده است و اینجاست که باید با مفاهیم دینی که بر پایه اصول اجتماعی بنا شده است بتوانیم به این موارد پاسخ بدهیم. این وظیفه شماست که در این باره ورود داشته باشید.

● پیاده‌سازی بیانات رهبری در جامعه

محور دیدار معاون پژوهش و آموزش مؤسسه انقلاب اسلامی با بانوان حوزه علمیه نرجس درباره پژوهش محوری و گفتمان سازی از بیانات رهبر معظم انقلاب بود. ابتدای صحبت او درباره

روایت

روایت مربوط به پلاک سرخ یک شهید دانشجوی شهیدی که عاشق درس بود. علاقه او به درس خواندن به نحوی بود که خانواده‌اش تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل پسرشان مشهد را برای ادامه زندگی انتخاب کند. با این حال عشق به درس و ادامه تحصیل مانعی برای رسیدن او به عشقی والاتر و در مسیر خدمت به مردم و کشورش نشد. اود دروان جنگ به یاری رزمندگان شتافت. خیامی در دوران دانشجویی به عنوان پزشکیار راهی بهداری اهواز شد. این شهید و الا مقام ۲۴دی ماه سال ۱۳۶۵ و هم زمان با عملیات کربلای ۵ شلمچه به شهادت رسید. ۱۶دی ماه هرسال، یادآور شهادت دایرمردان دانشجوی در کارزار «هویزه، است، مردانی که با دست خالی، به جنگ نیروهای مسلح بعثی رفتند و عاشقانه پر کشیدند. روایت پلاک سرخ امروز مربوط به یکی از شهدای دانشجوی رشته پرستاری است. شهید محمدعلی خیامی هفتم خرداد سال ۱۳۴۳ در روستای خواجه‌آباد نیشابور به دنیا آمد. دوران کودکی این شهید در همان روستای زادگاهش گذشت. به دلیل علاقه این شهید به تحصیل، سال ۱۳۵۵ خانواده تصمیم می‌گیرند که راهی مشهد شوند. شهید خیامی پس از آن در مدرسه راهنمایی خواجه نصیرالدین

وضعیت پژوهش در کشور است و می‌گوید: در نگاه نخست باید به این نکته توجه داشته باشیم که پژوهش صرف انجام یک کار پژوهشی نیست. پایان نامه نیز برای رسیدن به پایان نامه نیست. او به سهم هر کدام از افراد جامعه در گفتمان سازی جامعه قرآنی و دینی نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: علم واقعی نور است، بنابراین در کارهای اجرایی و پژوهشی هر کدام از ما باید با مبدء الهی در مسیری قرار بگیریم که بتوانیم زندگی قرآنی و فاطمی را نهادینه کنیم. اسحاقی به پژوهش‌های شکل گرفته در کشور اشاره و با ارائه آماری بیان می‌کند: وضعیت پژوهش در کشور در مقایسه با دوران قبل از انقلاب بسیار شگرف و درخرو توجه است. کشور ما و عراق قبل از انقلاب یک دهم درصد تولید علم را برعهده داشت. حال به مدد و برکت انقلاب اسلامی تولید علم دانشمندان ایران در جهان به عدد ۲ درصد خالص جهانی رسیده است. این رقم در شرایطی برای کشور ما ثبت است که ما یک درصد جمعیت جهان را داریم. وی با اشاره به آنکه کشورمان در برخی از علوم جایگاه اول تا سوم را دارد، بیان می‌کند ما جزو بیست کشور نخست برای تولید علم در علوم برتر دنیا هستیم.

ساعت ۲:۳۰ صبح بچه‌های سازمان هوانیروز کشور مان به همراه تیمی از کادر اورژانس با یک پرواز خودشان را به مشهد رساندند و فوراً قلب اهدایی را از بیمارستان منتصر به مشهد دریافت و به بیمارستان شهید رجایی تهران رساندند و به نوجوان یازده‌ساله‌ای که مشکل شدید نارسایی قلبی داشت با موفقیت پیوند زدند و روح یک جوان، دل نوجوان و یک خانواده شاد شد. این راهم بگوییم که رئیس مرکز مدیریت پیوند و در مان بیماری‌های وزارت بهداشت گفته عمل پیوند قلب در ایران برای چهل و چهار مین بار با موفقیت انجام شده است.



اما فردا که تابوت شهید به مشهد رسید، خانه شان غوغا بود. نمی‌خواستند باور کنند و بی‌تابی شان تمام نمی‌شد تا اینکه حجت برایشان پیام فرستاد: یکی از اقوام از حجت برایمان پیغام آورد که «به خاطر بی‌تابی پدر و مادرم پشت در بهشت مانده‌ام.» این را که شنیدم، دل دادم به رفتنش. آرام شدم و خدا را شکر کردم که پسرم باعث افتخارم شده است. مدتی بعد به شنیدن روایت هم‌زمان پسرش و تلاش و شجاعت‌های او گذشت، اینکه در همه لحظات درگیری ایستادگی کرده است تا مردانه دفاع کند؛ همان‌ها که برایش



است. معاون آموزشی و پژوهشی مؤسسه انقلاب اسلامی پژوهش بر پایه نیاز جامعه، شناخت کافی درباره موضوع مورد پژوهش، مسئله محور بودن پژوهش بانگایی به نیازهای کلان جامعه و در نهایت پرهیز از گستردگی داده‌ها بدون رسیدن به هدف نهایی را به عنوان محورهای ضروری یک پژوهش کاربردی ذکر می‌کند.

● پژوهش محوری بر پایه فقه اجتماعی

در ادامه جلسه اسحاقی درباره فقه و ضرورت نفوذ آن به سطوح جامعه گفت: فقه باید جامعه اسلامی را اداره کند. بر این اساس پژوهش‌های این حوزه باید در مسیر گفتمان سازی اجتماعی باشد. این موضوع نیز مورد تأکید است که در کنار فقه فردی به فقه اجتماعی نیز توجه داشته باشیم. زیرا اسلام دینی اجتماعی است و در احکام دین نیز به مسائل اجتماعی توجه ویژه شده است. اسحاقی بانگایی به چارچوب‌های جامعه اسلامی بیان می‌کند: فقهی عملی است که در چارچوب جامعه و با تغییراتی بتواند جامعه سازی کند. پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) در دوران جاهلیت این جامعه سازی را انجام دادند.

با عنوان «خیامی مصلح» منتشر شد. در بخشی از خاطرات این شهید آمده است: «سال ۵۷ به مردم سخت گذشت. شعبه‌های نفت بسته بود. بدون نفت هم اصلاً زندگی تعطیل بود. نه روشنایی، نه گرما، نه غذا، نه حمام، نه نان و نانوائی، واقعا مردم به سختی روزهای سرد بهمن و دی را می‌گذراندند. پدرم یک روز خاور آقای ارغوانی را اجاره کرد و به روستا رفت. هر چه‌گندم داشتیم را همان جا آرد کرد و با خاور به شهر آورد. نصف خاور را هم هیزم بار کرده بود. سر چهارراه خانه شهید برونسی یک زمین خالی بود که به خانه ما هم نزدیک بود. خانه ما با منزل شهید برونسی پنج حیاط فاصله داشت. پدرم در آن زمین خالی تنور ساخت و بساط نان پختن را به راه انداخت. مادرم که بهترین نان‌های روستا را می‌پخت دست به کار شد. آرد‌ها را به آن زمین کشاندیم و نانوائی به راه افتاد. بدون گرفتن ریالی به مردم نان می‌دادیم. نانوائی‌ها امکانات نان پختن نداشتند. کار من و محمدعلی غیر از کمک‌های مثل آرد بردن و نان دادن این بود که دنبال نفت باشیم. وقتی نفت باشد، تنور برای آتش اولیه بهتر گر می‌گیرد. اصلاً قانون آتش تنور این است که با نفت گر بگیرد. من و محمدعلی پتو برمی‌داشتیم و به چهارراه مقدم می‌رفتیم. ۲۴ ساعت در سرما می‌خوابیدیم تا بتوانیم یک گالن بیست لیتری نفت برای تنور بگیریم.»

چشم‌تان روشن

خبرهایی را که حال دلمان را خوب می‌کند برای ما ارسال کنید

به قول قدیمی‌ها، آدمیزاد به امید زنده است. برای امیدواری بهانه که هیچ، دلیل‌ها هم فراوان‌اند. می‌گویید نه؟ کافی است هر روز به «چشم‌تان روشن» سری بزنید و به خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده‌ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یا بزرگ، فرقی نمی‌کند؛ اگر شما هم خبر خوشی دارید، با ما در میان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را با هم‌شه‌ریانمان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۹۶۴ پیامک بدهید تا ما در کوتاه‌ترین زمان باشما تماس بگیریم و چشم مردم را به خبر خوش‌تان روشن کنیم.

یادداشت

سنجیده کار و از خود گذشته مثل بابارستمی



«بابا» صدایش می‌کردند؛ نه اینکه پیر باشد، نه! تازه وقتی شهید شد، سی و چهار سالش بود. محمد رستمی را می‌گویم که اولین «بابای» بچه‌های جنگ بود و دومینش «بابانظر»، نمی‌دانم در شناسنامه اش هم این کلمه «بابا» را قید کرده‌اند یا نه، اما در شاخصه‌های فرماندهی و شخصیتی اش، به شدت این «بابا» بودن به چشم می‌آمد. سرشار از احساس مسئولیت بود و همه وجودش لبریز از عمل در میدان. نه عمل بی حساب که کتاب اعمالش خط به خط با سنجیدگی در رفتار نوشته شده بود. این را از زبان علی معدنی می‌شود به خوبی خواند و فهم کرد به این روایت که «زمانی که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت... خامنه‌ای، نماینده امام(ع) در شورای عالی دفاع بودند، در جلسه‌ای که بنده نیز در خدمتشان بودم، شهید رستمی نظراتی را درباره چگونگی دفاع خدمت آقا ارائه کردند که آقا فرمودند عجب فرد پخته‌ای و عجب نظر سنجیده و حساب شده‌ای. پس از آن جلسه جناب آقای بابارستمی در خدمت آقا حدود نیم ساعت در صحن گلف اهواز مطالبی در مورد وضعیت جنگ و دفاع توضیح دادند.» اومی سنجید و حساب می‌کرد. عملش هم به این قاعده بود؛ چنان که در خاطره عباس نعلیندان، می‌خوانیم که «ساعت ۱۱:۳۰ شب دشمن به مقر ما حمله کرد، تعدادی از بچه‌ها حضور نداشتند و هیچ کس نمی‌دانست بابارستمی این‌ها را کجا برده است. یک بینش اطلاعاتی و امنیتی خاصی داشت که حتی به پرسنل خودش هم نگفته بود. آتش از در و دیوار می‌بارید. اینجا بود که دل‌آوری دکتر چمران و بابارستمی را چشم خود دیدیم و این دو نفر هر کدام یک خمپاره ۶۰ را برداشتند و رفتند بالای پاسگاه. لوله خمپاره را مثل قوی‌ترین چریک‌ها بین پاهایشان گرفته بودند و شلیک می‌کردند. این قدر خمپاره ۶۰ زدند که بعد از دو ساعت منطقه آرام شد. از یک منطقه هم شلیک نمی‌کردند، بلکه در چرخش بودند تا دشمن گمان کند که کلی نیرو در برابرش هستند. در آن شب با این حماسه دو دلاور، نبرد را به پایان رساندیم؛ بدون تلفات، «در اینجا جاست که هم‌شان «بابا» بودن محمد تعریف می‌شود و هم اشراف و توان نظامی او. به واقع او را هم می‌شود در کنار افرادی چون برونسی از «استثنائات انقلاب» خواند که بی‌تجربه دوره‌های نظامی از توان فرماندهی بالا برخوردار بودند، چیزی که در محاسبه دشمنان به چشم نیامده بود. آنان ارتش ما را از هم پاشیده می‌پنداشتند و غافل بودند که اینجا «روح...» فرماندهی می‌کند که با نفس قدسی خود هم ارتش را نظامی نو و مؤمنانه می‌بخشد و هم از مردمان عادی، دل‌آورانی در تراز بابارستمی می‌سازد؛ مردانی که به سنت علوی، بسیار کار می‌کنند، اما به کم برای خود قانع‌اند، چنان که در روایت زین العابدین دین‌پناه نیز می‌خوانیم که «بابا رستمی به یک نوبت کاری بسنده نمی‌کرد، بلکه در دو یا سه نوبت فعالیت داشت، ولی فقط از یک جا حقوق می‌گرفت. هنگامی که فهرست‌های حقوقی تنظیم می‌شدون‌ها را برای امضا خدمت‌آیت... طبعی می‌داد، ایشان می‌گفت: چرا اسم خود را ننوشتی‌ای. بابا رستمی می‌گفت: من از جای دیگری حقوق می‌گیرم. همان کفایت می‌کند، تشنه خدمت بود، نه عطش زده دنیا. کاش هم سنجیده کاری او سرمشق شود برای همه و هم کسانی که چند مسئولیت دارند، از او بیاموزند که به یک حقوق باید بسنده کرد. ما به رسم امام علی(ع) مکلفیم بسیار کار کنیم، اما خود آن حضرت یادمان داده‌اند که باید کم برداشت تا به دیگران هم برسد.

شهریار

شنبه
۱۳۰۱ دی ۱۳۹۹
شماره ۳۸۵۲



چشم‌تان روشن